

پهلوان نامی شامیان و سرور یمانیان سپاه معاویه، را در جنگ تن به تن کشت (ع همان، ص ۴۰۰-۴۰۱). پس از پایان نبرد صفین و پذیرش حکمیت از سوی عراقیان، سلیمان نزد امام رفت و ضمن ابراز ناخشنودی از خاتمه کار جنگ در ماجرای حکمیت، از ناکامی اش در ترغیب سپاهیان به ادامه جنگ سخن گفت (همان، ص ۵۱۹). از روایتی برمی آید که سلیمان از طرف امام، چندی در ناحیه جیل مسئول جمع آوری مالیات بوده است (ع بلاذری، ج ۲، ص ۱۲۱).

پس از شهادت امام علی (سال ۴۰)، سلیمان همچون دیگر بزرگان شیعی با امام حسن (ع حسن بن علی *، امام) بیعت کرد، اما پس از صلح امام حسن و بیعت مردم عراق با معاویه، سلیمان که از بزرگان عراق محسوب می شد و از این صلح ناخشنود بود، نزد امام رفت و با امام به تندی سخن گفت. سلیمان آمادگی خود و عراقیان را برای شکستن پیمان و از سرگیری جنگ با شامیان اعلام نمود، اما امام حسن با آرامش سعی کرد وی را با خود همراه سازد. پس از آن، سلیمان نزد امام حسین علیه السلام رفت و در این باره با ایشان گفتگو کرد، ولی امام حسین نیز بر پابندی به پیمان برادرش تأکید کرد و از سلیمان خواست مادام که معاویه زنده است، بر این پیمان وفادار بماند (ع ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ بلاذری، ج ۲، ص ۳۹۰-۳۹۱، ۴۵۷). پس از شهادت امام حسن (سال ۵۰)، شیعیان کوفه در خانه سلیمان، که در آن زمان شیخ الشیعه به شمار می رفت، جمع شدند و در نامه ای به امام حسین، شهادت امام حسن را تسلیت گفتند (یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۸؛ ابن اعثم کوفی، ج ۶، ص ۲۰۳-۲۰۴، ۲۰۸).

پس از مرگ معاویه (سال ۶۰)، بزرگان شیعی از جمله سلیمان، با فراخواندن مردم به حمایت از امام حسین، با نامه های متوالی امام را از حجاز به کوفه دعوت کردند (ابن سعد، ج ۶، ص ۲۵؛ نیز ع طبری، ۱۳۸۲-۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۵۲-۳۵۳) و سلیمان برای اطمینان از پابندی کوفیان به حمایت از امام حسین، از آنان پیمان مؤکد گرفت (ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۲۷)، اما در واقعه کربلا* (سال ۶۱)، سلیمان خود از کسانی بود که از یاری امام حسین بازماند (ابن سعد، همانجا؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۱۷۲). پس از شهادت امام حسین (۶۱)، سلیمان همچون عده ای دیگر از کوفیان، از همراهی نکردن با امام پشیمان شد و پس از توبه، در سال ۶۵ در زمان خلافت عبدالملک بن مروان*، قیام توأین را به خون خواهی امام حسین و برضد امویان به راه انداخت. او در جنگ با عبداللّه بن زیاد* در عین الوردیه به شهادت رسید (ع توأین *). به نوشته ابن سعد (ج ۶، ص ۲۵-۲۶)، سلیمان هنگام شهادت ۹۳ ساله بود.

Rachel Milstein, Karin Rührdanz, and Barbara Schmitz, *Stories of the prophets: illustrated manuscripts of Qisas al-anbiya'*, Costa Mesa, Calif. 1999.

/ فیروزه صادق زاده دریان /

سلیمان بن صرد خزاعی، از سران مردم عراق و رهبر قیام توأین در سده نخست هجری. کنیه اش ابو مطرف بود. از وی در شمار صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اصحاب امام علی و امام حسن علیهما السلام یاد شده است (ع طوسی، ص ۴۰، ۶۶، ۹۴؛ طبری، ۱۹۷۷، ص ۵۲۳) و گاه او را از بزرگان و زهاد تابعین دانسته اند (ع کشی، ص ۶۹). گفته اند که وی در زمان جاهلیت یسار نام داشت و چون مسلمان شد، پیامبر او را سلیمان نامید. او به قبیله خزاعه منتسب بود (ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۶۴۹-۶۵۰؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۴۹؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۱۷۲).

بعد از رحلت پیامبر اکرم و گسترش اسلام به خارج از جزیره العرب، سلیمان از نخستین کسانی بود که از مدینه خارج و به شهر تازه تأسیس کوفه وارد شد و در محله خزاعیان مسکن گزید (ابن سعد، ج ۶، ص ۲۵؛ ابن اثیر، همانجا). او از بزرگان و شیوخ قبیله اش بود و نزد آنان منزلت و احترام بسیار داشت (ابن اثیر، همانجا). از فعالیتهای سیاسی وی تا قبل از خلافت امام علی ذکری نشده است، اما او از کسانی بود که به مانند دیگر بزرگان شیعه با آن حضرت بیعت کرد (مفید، ص ۱۰۸؛ علی بن ابی طالب *، امام).

با آغاز درگیریهای داخلی و برپاشدن فتنه جمل* در دوره خلافت امام علی، سلیمان با آنکه از شیعیان حضرت بود، در جنگ شرکت نکرد و همچون عده ای دیگر، به سبب تشخیص ندادن حق از باطل، دچار تردید شد و موضع بی طرفی اتخاذ کرد. بعد از این جنگ و بازگشت امام علی از بصره، سلیمان به خدمت امام رفت و امام وی را به سبب دوری گزیدن از جنگ سرزنش کرد (نصرین مزاحم، ص ۶؛ ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۰۵؛ نیز ع بلاذری، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۲). بنابراین، در صحت پاره ای از روایات حاکی از حضور سلیمان در جنگ جمل (ع طبری، ۱۹۷۷، ص ۵۷۷؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۴۹)، تردید وجود دارد.

سلیمان در نبرد صفین* همراه حضرت علی بود و از طرف امام فرماندهی پیادگان میمنه سپاه عراق را برعهده گرفت (نصرین مزاحم، ص ۲۰۵؛ ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۲۷). عقبه بن مسعود، عامل امام علی در کوفه، به سلیمان نامه نوشت و وی را به کوشش و شکیبایی در جنگ توصیه کرد (ع نصرین مزاحم، ص ۳۱۳). سلیمان در جنگ صفین شجاعانه جنگید و حوُشب،

SÜLEYMÂN B. SURÂD

Eyyâmü't 'Arab fil Islâm - 436

¹⁴²⁵
Süleyman b. Surâd

HDS

B-TOPALOĞLU

Watt, İslâm düş. tez. devri, 49

Sulayman b. Surad b. al-Caun al-Huzai
(ö. 93/711)

KHUZĀI' al-, **SULAYMĀN** ibn-SURAD, a contemporary of Muhammad and loyal supporter of his son-in-law 'Alī* in his struggle for the caliphate against his rival Mu'āwiyah*. After 'Alī's death and the assassination of his son al-Husayn*, al-Khuzā'i went to al-Kūfah, the centre of the 'Alid party. At the age of 93 he took on the leadership of the so-called *Tawwābūn* (Repentants), a group of aged men, who reproaching themselves for negligence in al-Husayn's defence wanted to expiate their guilt by avenging his death by the sacrifice of their lives. With them he rallied 'Abdullāh ibn-al-Zubayr*, the keenest of Caliph Mu'āwiyah's opponents, and recognized him as anti-caliph. Khuzā'i fell in battle at al-Zubayr's side.

RONART, Stephan
and Nard CEAC
S. 295
1959 (AMSTERDAM)

جزء من كتاب التاريخ

103' de dahil

في

عصر العرب الزاهرة

Süleyman b. Suraed (103-108)

الجزء الثاني
Türkiye Diyanet Vakfı
Kütüphanesi
İslâm Ansiklopedisi

العصر الأموي

التاريخ

تأليف

أحمد زكي صوفت

وكل كلية دار العلوم جامعة القاهرة سابقا

| | |
|---|-----------------|
| Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi | |
| Kayıt No. : | 2932-2 |
| Tamim No. : | 292-F09 SHEC |

المكتبة العلمية
بيروت لبنان

إلا صبرتم التماس الأجر فيه على مثله ، ولا يطلب رضا الله طالب بشئ من الأشياء - ولو أنه التمل - إلا طلبتم رضا الله به ، إن التقوى أفضل الزاد في الدنيا ، وما سوى ذلك بيور^(١) ويغنى ، فتمتد^(٢) عنها أنفسكم ، ولتكن رغبتيكم في دار عافيتكم ، وجهاد عدو الله وعدوكم ، وعدو أهل بيت نبيكم ، حتى تقدموا على الله تائبين راغبين ، أحياءا لله وإياكم حياة طيبة ، وأجارنا وإياكم من النار ، وجعل متأيانا قتلا في سبيله على يدى أبيض خلقه إليه ، وأشدهم عداوة له ، إنه التقدير على ما يشاء ، والصانع لأوليائه في الأشياء ، والسلام عليكم .

قرأ سعد بن حذيفة كتب سليمان بن صرد على الشيعة بالمداين ، وقال لهم : إن إخوانكم قد بعثوا إليكم يستنجدونكم ويستمدونكم ، فإذا ترون ؟ وماذا تقولون ؟ فقال القوم بأجمعهم : نجيبهم ونقاتل معهم ، ورأينا في ذلك مثل رأيهم . (تاريخ الطبري ٧ : ٤٩)

١١٥ - رد سعد بن حذيفة على ابن صرد

فكتب سعد بن حذيفة إلى سليمان بن صرد :

« بسم الله الرحمن الرحيم ، إلى سليمان بن صرد من سعد بن حذيفة ومن قبله من المؤمنين ، سلام عليكم ، أما بعد : فقد قرأنا كتابك ، وفهمنا الذي دعوتنا إليه ، من الأمر الذي عليه رأى اللئام من إخوانك ، فقد هديت لحظلك ، ويسرت لرشدك ، ونحن جادون مجذون^(٣) ، مُعدون مُسرجون مُنجمون ، ننتظر الأمر ونستمع للداعي فإذا جاء الصريح^(٤) أقبلنا ولم نفرج إن شاء الله والسلام .

فلما قرأ كتابه سليمان بن صرد قرأه على أصحابه فسروا بذلك .

(تاريخ الطبري ٧ : ٥١)

الأمان فتنع ، وترك الناس فلم يتركوه ، وعدوا عليه قتلوه ، ثم سلبوه وجرده ظلما وعدوانا ، وغرة بالله وجهلا ، ويعين الله ما يعملون ، وإلى الله ما يرجعون ، « وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون » فلما نظر إخوانكم ، وتدبروا عواقب ما استقبلوا ، رأوا أن قد خطئوا بخذلان الزكي الطيب ، وإسلامه^(١) ، وترك مواساته ، والنصر له خطأ كبيرا ، ليس لهم منه مخرج ولا توبة دون قتل قاتليه أو قتالهم ، حتى تفي على ذلك أرواحهم ، فقد جد إخوانكم ، فجدوا وأعدوا واستعدوا ، وقد نمر بنا لإخواننا أجلا يوافقنا إليه وموطننا يلتوننا فيه ، فأما الأجل فمرة^(٢) شهر ربيع الآخر سنة ٦٥ ، وأما الموطن الذي يلتوننا فيه فالتخيلة ، أتم الذين لم تزالوا لنا شيعة وإخوانا وإلا^(٣) ، وقد رأينا أن ندعوك إلى هذا الأمر الذي أراد الله به إخوانكم فيما يزعمون ويظهرون لنا أنهم يتوبون ، وإنكم جدرام^(٤) بتطلب الفضل والتماس الأجر ، والتوبة إلى ربكم من الذنب ، ولو كان في ذلك حزر الرقاب ، وقتل الأولاد ، واستيفاء الأموال ، وهلاك العشائر ، ما ضر أهل عذراء^(٥) الذين قتلوا ألا يكونوا اليوم أحياء وهم عند ربهم يرزقون ، شهداء قد لقوا الله صابرين محسبين ، نأثمهم ثواب الصابرين - بمعنى حُجراً وأصحابه - وما ضر إخوانكم القتلين صبرا^(٦) ، والمصابين ظلما ، والمثول بهم ، المعتدى عليهم ، ألا يكونوا أحياء مُبْتَلِينَ بخطاياكم ، قد خير^(٧) لهم فلقوا ربهم ووفاهم الله « إن شاء الله » أجرهم ، فاصبروا « رحيم الله » على التأسا والضراء وحين التأس ، وتوبوا إلى الله عن قريب ، فوالله إنكم لأخرياه^(٨) أن لا يكون أحد من إخوانكم ، صبر على شيء من البلاء إرادة ثوابه ،

(١) أسفه : خذله . (٢) الترة من الشهر وغيره : أوله .

(٣) الإل : القرابة . (٤) جم جدير : أى حقيق .

(٥) عذراء : قرية بغرطة دمشق قتل بها معاوية حيز بن عدى وأصحابه .

(٦) قتل صبرا : هو أن يجس ويرى حتى يموت .

(٧) خار الله له في الأمر : جعل له فيه الخير . (٨) جم حرى : أى جدير وحقيق .

(١) يهلك . (٢) عزفت نفسه عنه كضرب عزوفا : زهدت فيه وانصرفت عنه .

(٣) يقال جد الأمر يجذب بكسر الجيم وضمها ، وأجد : أى اجتهد ، وأسرج الدابة : شد عليها السرج ، وألجها : ألبسها اللجام .

(٤) الصريح : اللفتيح (والفتيح أيضا : ضد) .

for control of the Saldjūk empire, and attacked Cilicia and northern Syria, capturing Antākiya (Antioch) in 477/1084 and turning the cathedral there into a mosque (Ibn al-Athīr, ed. Beirut, x, 138-9; Ibn al-ʿAdīm, *Zubda*, ed. Dahan, ii, 86-8; Ibn Shaddād, *al-ʿIṣṣāʾ al-khaṭīra*, tr. A.-M. Eddé Terrasse, *Description de la Syrie du Nord*, Damascus 1984, 243-5; Sevim, *op. cit.*, 107-12). Four years later he was able to kill the ʿUkaylīd ruler of Mawṣil and Aleppo, Muslim b. Quraysh, but this provoked a powerful reaction from Tutuṣh b. Alp Arslan [*q.v.*], ruler of Syria, and his commander Artuḡ defeated and killed Sulaymān in a battle near Aleppo in Safar 479/June 1086, capturing Sulaymān's son Kīlīdj Arslan also (Sibt, 236-40; Ibn al-ʿAdīm, 97-9; Sevim, *op. cit.*, 119-26). The latter only succeeded in escaping to Anatolia after Sultan Malik Shāh's death in 485/1092.

Sulaymān emerges as a proto-typical Türknēn chief, operating independently on the frontiers of the Saldjūk empire; there is no evidence that it was Malik Shāh who originally sent him to conquer and rule Anatolia.

Bibliography (in addition to references in the article): Cahen, *Pre-Ottoman Turkey*, London 1968, 73-8; *IA*, art. *Süleyman-Şah* (O. Turan) (= actually, a history of Anatolia in the time of Sulaymān, repr. as ch. 2 of his *Selçuklular zamanında Türkiye*, Istanbul 1971, main points summarised in his ch. *Anatolia in the period of the Seljuks and the Beyliks*, in *Camb. hist. of Islam*, Cambridge 1970, i, 234-6); Sevim, *Anadolu fatihi Kutalmışoğlu Süleymanşah*, Ankara 1990, differing from Turan in several respects but without presenting specific evidence. (G. LEISER)

SULAYMĀN B. MIHRĀN [see AL-AʿMASH].

✓ SULAYMĀN B. ŞURAD b. al-Djawn al-Khuzāʿī, Abu (l-)Muṭarrif, leader of the pro-ʿAlid Tawwābūn ("penitents") movement [*q.v.*]. There is disagreement whether he was a *ṣaḥābī* or a *tābīʿī*. The former is the prevalent view; according to most biographical sources he was originally called Yasār, was given the name Sulaymān by the Prophet, and was 93 years old when he died. Lammens suggested that reports of Sulaymān's longevity were circulated in order to reinforce the claim that he was a Companion (*Le califat de Yazīd I^{er}*, Beirut 1921, 129, n. 3).

Sulaymān was among the early settlers of Kūfa, where he built a *dār* on land allotted to his tribe. Together with other *kurrāʾ* [*q.v.*], he protested against the land policy of Saʿīd b. al-ʿAṣ [*q.v.*]. A number of sources report that Sulaymān fought alongside ʿAlī at the Battle of the Camel; others maintain that he was not present and was rebuked by the caliph for his absence. There is general agreement that he participated in the Battle of Şiffin. Sulaymān strongly objected to the arbitration agreement, was critical of al-Ḥasan for abdicating in favour of Muʿāwiya and, after al-Ḥasan's death, unsuccessfully attempted to prevail upon al-Ḥusayn to rise against the Umayyad caliph. After Muʿāwiya's death, Sulaymān was the first signatory of a letter in which the Kūfans urged al-Ḥusayn to come to Kūfa; he was also among those who did not come to al-Ḥusayn's aid.

Abū Mikhnaf (as cited by al-Ṭabarī) reports that after the Karbalāʾ massacre, five leaders of the Tawwābūn met at Sulaymān's home in al-Kūfa and nominated him as their commander (*amīr al-tawwābīn*). Sulaymān obtained messages of support from the Shīʿīs of al-Madāʾīn and Baṣra, but the movement remained clandestine until the death of Yazīd (Rabīʿ I 64/November 683). At that point, the *ashraf* of Kūfa expelled ʿAmr b. Hurayth al-Makhzūmī (ʿUbayd Allāh b. Ziyād's deputy in al-Kūfa) and recognised Ibn al-

Zubayr as caliph. Ibn al-Zubayr appointed ʿAbd Allāh b. Yazīd al-Khaṭmī al-Anṣārī as governor of Kūfa. One week before Ibn Yazīd's arrival, al-Mukhtār b. Abī ʿUbayd [*q.v.*] entered the town. Al-Mukhtār called on the Shīʿīs of Kūfa to support him in seeking vengeance for al-Ḥusayn, and dismissed Sulaymān as a useless old man who had no experience of politics or warfare and who would only get himself and his followers killed. Al-Mukhtār won the support of some Shīʿīs, but most remained loyal to Sulaymān, whom they regarded as *shaykh al-shīʿa*, and Sulaymān made preparations to meet the Syrian army which had been dispatched to the Djazīra.

According to Abū Mikhnaf, Sulaymān and his party of horsemen left Kūfa on 1 Rabīʿ II 65/15 November 684 and camped at al-Nukhayla [*q.v.*]. Sulaymān checked the register (*dīwān*) of those who had given him the oath of allegiance and found that of 16,000 (or 12,000) who were listed there, only 4,000 had joined him. The party left al-Nukhayla three days later and proceeded to Akṣās Mālik (on the bank of the Euphrates), where Sulaymān discovered that another thousand or so were missing. The following morning they arrived at al-Ḥusayn's tomb at Karbalāʾ, and then eventually reached Karkisiyā [*q.v.*]. The town's ruler, the Ḳaysī Zufar b. al-Ḥārith, advised Sulaymān to get to ʿAyn al-Warda [see RA'S AL-ʿAYN] before ʿUbayd Allāh b. Ziyād in order to gain control of its springs, and there to await the Syrians in fortified positions; Sulaymān followed this advice.

The first skirmishes between the two sides took place a few days after the Tawwābūn had reached ʿAyn al-Warda, with Sulaymān's men inflicting casualties on the Syrian army. Then ʿUbayd Allāh b. Ziyād dispatched al-Ḥusayn b. Numayr [*q.v.*] at the head of an army of 12,000 men. Fighting broke out on 22 Djumādā I 65/4 January 685. On the first day Sulaymān's men were successful, but very soon the Umayyads brought up reinforcements of about 10,000 men. In the ensuing battle, a large number of Syrians were killed or wounded, but Sulaymān was fatally wounded by an arrow (24 Djumādā I 65/6 January 685). In accordance with the instructions which Sulaymān gave in advance, al-Musayyab b. Naḍjaba took command and fought on until he too was killed; the battle ended in complete defeat for the Tawwābūn.

From Abū Mikhnaf's account, it emerges that about six weeks passed between Sulaymān's departure from Kūfa and his death. This is contradicted by the information in al-Balādhurī. Here, too, the date of Sulaymān's departure from Kūfa is given as 1 Rabīʿ II 65/15 November 684; yet the first encounters between the Syrians and the Tawwābūn are said to have taken place some time after the death of Marwān five months later (*Ansāb al-ashraf*, v, 204, 210, 298-9). If these reports are to be trusted, then Sulaymān's death may well have occurred in the spring or summer of 65/685, i.e. at least several months after the date given in al-Ṭabarī.

Bibliography: Ibn al-Kalbī-Caskel, *Djamarat al-nasab*, i, table 197, ii, 518; Naṣr b. Muzāḥim al-Minkarī, *Waḳʿat Şiffin*, ed. ʿA.-S.M. Hārūn, Cairo 1401/1981, 6-7, 205, 313, 400-1, 519; Nuʿaym b. Hammād, *K. al-Fitan*, ed. S. Zakkār, Beirut 1414/1993, 43, 47, 48; Ibn Saʿd, ed. Beirut, iv, 292-3; Khalīfa b. Khayyāt, *Taʾrīkh*, ed. A.D. al-ʿUmārī, Naḍjaf 1386/1967, 177, 258; Ibn Ḥabīb, *Muḥabbar*, ed. I. Lichtenstädter, Ḥaydarābād 1361/1942, 291; Bukhārī, *al-Taʾrīkh al-kabīr*, Ḥaydarābād 1360-4, ii/ii, 1; Dīnawarī, *al-Akḥbār al-tiwāl*, 182, 198, 210, 243;

1981
KADIM

سلیمان

به خاک سپرده شد («آرامگاه شهدای کربلا»). نام او در زیارت رجبیه وارد شده است: السلام علی سلیمان بن سلیمان الازدی.... («بنی الازدی»).

منابع: کربلا فی حاضرها و ماضیها، خطی؛ فرسان السیجا، ۱۶۱/۱؛ وسیلة الدارین، ۱۵۲؛ انصار الحسین (ع)، ۱۰۱؛ بحار الانوار، ۱۰۱/۲۲، ۳۲۱. عبدالحسین شهیدی صالحی

سلیمان بن صالح، جصاص کوفی، از محدثان مورد وثوق شیعه است که از محضر امام جعفر صادق (ع) کسب فیض کرده، و کتابی از مجموعه احادیث تألیف نموده که آن را حسین بن هاشم، و عبدالله بن قاسم از او روایت کرده‌اند.

شیخ کلینی در حدیثی از طریق سلیمان بن صالح از امام صادق (ع) آورده که فرمودند: کسی از شما در حال راه رفتن یا سواره یا دراز کشیده اقامه نماز نکند، مگر آن که بیمار باشد، و باید که در حال اقامه گفتن همانطور بایستد که در حال نماز می‌ایستد، زیرا که وقتی به اقامه گفتن می‌پردازد [در حقیقت] به نماز پرداخته است.

منابع: رجال، نجاشی، ۱۳۱؛ رجال، شیخ طوسی، ۲۰۸؛ مرآة المعقول، ۹۰/۱۵؛ جامع الرواة، ۳۸۱/۱؛ تنقیح المقال، ۶۲/۲؛ مستدرکات علم الرجال، ۱۳۶/۴؛ مجمع رجال الحديث، ۲۷۰/۸. سید مهدی حائری

سلیمان بن صُرد خُزاعی، مکنی به سلیمان و ابومطرف، صحابه رسول الله (ص) بود. ابتدا نامش یَسار بود، اما پس از اسلام آوردن، حضرت رسول (ص) او را سلیمان نامیدند. بعد از رحلت حضرت پیامبر اکرم (ص) به کوفه کوچ کرد و به همراه حضرت علی (ع) در جنگ صفین شرکت نمود و توانست در مبارزه تن به تن حوشب ذوالظلم را به قتل برساند. صاحب اسدالغابه (۲۹۷/۲) دربارهٔ ویژگیهای سلیمان می‌گوید: سلیمان در دین و عبادت دارای فضیلت بود و در میان قبیله‌اش قدر و منزلت داشت و همیشه یاور و همراه حضرت علی (ع) بود. فضل بن شاذان، سلیمان را از تابعین و رؤسا و زاهدان بزرگ معرفی نموده و ذهبی درباره‌اش گفته است: سلیمان بن صُرد از شیعیان و یاران علی، حسن و حسین (ع) است و به اندازه‌ای در تشیع شهرت داشت که جزو رؤسای شیعه محسوب می‌شده است. حتی صاحبان تراجم از جمله ابن سعد، ابن حجر عسقلانی و ابن عبدالبر نیز سلیمان را به فضل و دین و شرف و عبادت ستوده‌اند و ثنا گفته‌اند و به عزت و نفوذ تعریف کرده‌اند و احادیث بدون واسطه از رسول اکرم (ص) در صحیح بخاری و مسلم نقل شده است.

رسالت برگزید تا مردمان را به راه راست هدایت کند و ابلاغ رسالت نمود. آنگاه او را به سوی خویش قبض روح فرمود، سپس مقام وی را بعد از او به اهل بیت و اولیای وی و اوصیای او و ورثه رسول خدا تفویض فرمود و ما احق از دیگران بر مسند رهبری هستیم و جماعتی بر ما غلبه کردند و حق ما را غصب کرده‌اند و ما برای این که فتنه انگیزی نشود و خونها ریخته نگردد، ساکت و خاموش نشستیم، اکنون این نامه را به سوی شما ارسال داشتم. امیدوارم همگی شما را به سوی خدا و رسول خدا خوانده باشیم. چنانچه اجابت کنید دعوت مرا و از فرمان من اطاعت نمائید نجات یافته، هدایت خواهید شد... این نامه را با غلام خود سلیمان جهت شما ارسال داشتم... پس از وفات معاویه بین شیعیان بصره جنبش بزرگی برای بیعت با ابا عبدالله الحسین (ع) آغاز شده بود. هنگامی که نامه امام (ع) به دست سران شیعه و قبایل بصره رسید، همگی خرسند شدند و آماده گشتند. ولی وقتی سلیمان نامه امام (ع) را نزد منذر بن الجارود که دخترش بحریه همسر عبید الله بود ارائه داد او ترسید که دسیسه‌ای از طرف عبید الله بن زیاد در بین باشد و اقدامی نکرد. و عبدالله که عازم کوفه بود به بصره رسید و سلیمان را در میدان بزرگ بصره گردن زد و یا به روایت دیگر به دار آویخت. سخنرانی شدید اللحن و تهدید آمیزی برای مردم بصره نمود و راهی کوفه گشت، تا این که قبل از ابا عبدالله الحسین (ع) وارد کوفه گردید. سلیمان غلام ابا عبدالله الحسین (ع) قبل از مسلم بن عقیل به شهادت رسید و البته او غیر از غلام دوم سید الشهداء (ع) به نام اسلم است. نام سلیمان در زیارت الناحیه المقدسه ذکر شده است: السلام علی سلیمان مولی الحسین بن امیر المؤمنین و لعن الله قاتله.

منابع: الاقبال، ۵۷۴؛ ابصار العین فی انصار الحسین، ۵۳؛ تاریخ طبری، ۳۵۷/۵؛ فرسان السیجا، ۱۶۱/۱؛ رجال، ابن داود، ۱۷۸؛ اللهبوف فی قتل الطغوف، ۱۶؛ منتهی المقال، ۴۰۲/۳؛ نقد الرجال، ۳۷۰؛ وسیلة الدارین، ۱۵۰. عبدالحسین شهیدی صالحی

سلیمان بن سلیمان از دی، از شهدای روز عاشورا (۶۱) ق، از شجاعان و جنگجویان و محبان خاندان نبوت (ع). وی در شمار یاران ابا عبدالله الحسین (ع) ضبط گردیده است. پس از آغاز جنگ در روز عاشورا به سیره اصحاب خدمت امام (ع) رسید و کسب اجازه نمود سپس به میدان جنگ شتافت و به نبرد دلیرانه با سپاه بنی امیه پرداخت و پس از دفاعی شجاعانه از آل علی و اسلام به دست دشمنان دین به شهادت رسید. سپس ابا عبدالله الحسین (ع) پیکر مطهر او را از میدان جنگ خارج فرمود و به خیمه مخصوص شهدای اصحاب منتقل نمودند و بعد توسط قبیله بنی اسد

21 AUGUST 2003